



را در اورژانس الزهرا (س) می گذراندم. گاهی به تنهایی اورژانس را می چرخاندم و همه هم مرا به عنوان همه کاره می شناختند. من از این مسئله دچار غرور می شدم. خاطرم هست که بعد از فارغ التحصیلی یک بار تصمیم گرفتم به اورژانس الزهرا (س) بروم. توی مسیر گمان می کردم که کادر می آیند دور جمع می شوند و لابد می پرسند کجا بودید، دلمان برایتان تنگ شده و...

اما وقتی رسیدم دیدم از آن کادر سابق حتی یک نفر باقی نمانده و هیچ کسی مراد آنجانه می شناخت و نه تحویل گرفت؛ حقیقت اینکه هر وقت این خاطره به یاد می آید از حال خودم خنده ام می گیرد.

«تفریحان چیست؟»

پیگیری اخبار، مطالعه سایت های خبری و همچنین مطالعه کتاب های تاریخ، به ویژه تاریخ اسلام.

«آخرین کتابی که خواندید؟»

«فرجام مذاکره» بود که به ما برای گروگان های آمریکایی و مذاکرات برجام پرداخته بود.

«فیلم مورد علاقه تان؟»

سریال امام علی (ع)؛ بارها این فیلم را دیده ام. اگر پزشک نمی شدید، چه شغلی را انتخاب می کردید؟

دوست داشتم سفیر ایران باشم در کشور دیگری یا به عنوان معلم در مدرسه تاریخ درس بدهم.

«مهم ترین مشکلی که با آن روبه روهستید؟»

نبود مناسب سازی شهری برای افراد دارای صندلی چرخ دار، یکی از مشکلاتی است که با آن روبه روهستم و بارها هم اعتراض کرده ام اما متأسفانه گوش مسئولان مادر است و دروازه.

«از چه سال به مشهد و محله هاشمیه آمده اید؟»

سال ۱۳۷۷ برای گرفتن تخصص به مشهد آمدم و حالا ده سال می شود که در خیابان هاشمیه ساکن هستم.

«محله زندگی تان را چطور تعریف می کنید؟»

محله بسیار آرام و خوبی است با مردمی مهربان و دلسوز. خاطرم هست اوایلی که به این محله آمدم مسجد محله داشت و من نمی توانستم با وجود ویلچر از آن استفاده کنم؛ وقتی این موضوع را با امام جماعت و هیئت امنای مسجد در میان گذاشتم، در مدت کوتاهی برایم مسیری ایجاد کردند تا بتوانم با ویلچر آمود و شد کنم.

«روابط همسایه ها با هم چطور است؟»

همسایه های بسیار خوبی داریم که شرایط یک جانباز را درک می کنند؛ البته این محله جانباز و ایثارگر زیاد دارد اما در حال حاضر من تنها جانباز با صندلی چرخ دار محله ام. همسایه ها هوایمان را دارند حتی زمستان ها بدون اینکه ما بخواهیم، برف جلوی منزل و پشت بام را پاک می کنند.

مختلف زندگی شان حرف می زنند و مشاوره می گیرند.

«یک پزشک از نظر شما باید چه خصوصیاتی داشته باشد؟»

در قدیم پزشکان را حکیم می نامیدند؛ یعنی فردی که عالم، دانا و پایبند به صفات حسنه انسانی است، یک پزشک تنها نباید جسم را درمان کند؛ بلکه باید دوی روح بیمار هم باشد. یعنی نباید این طور باشد که یک پزشک بنشیند پشت میز و نسخه ای بنویسد و بعد هم خدا حافظ؛ چون ما همیشه با یک انسان دردمند روبه روهستیم که به دنبال تسکین است.

«دید مردم به پزشکان به دلیل حواشی های ایجاد شده در دنیای پزشکی در طی این سال ها تغییر کرده و پزشکان در منظر عموم به افرادی مادی گرا تبدیل شده اند. نظر شما در این باره چیست؟»

کنمان نمی کنم که این مسائل وجود دارد اما این دست مسائل تنها در دنیای پزشکی نیست و در همه حرفه ها دیده می شود اما گمان این حساسیت در حرفه ما به این خاطر بیشتر نمود دارد که ما با قشر دردمند جامعه سروکار داریم اما من خودم سعی کرده ام این طور نباشم و اگر نگاه کنید، زندگی بسیار ساده ای دارم که گواه حرف های من است.

«جامعه پزشکی سال گذشته به خاطر ساخت برنامه طنز «در حاشیه» بسیار معترض بودند. نظر تان را در باره این برنامه بگویید؟»

اتفاقاً من هر شب می نشستیم و این برنامه طنز را تماشا می کردم؛ بالاخره این فیلم به بیان حقایق با رویدادهایی پرداخته بود که نمی شود گفت اصلاً وجود نداشته است. در طی چند سال اخیر ما جراحایی به وجود آمد، مثل کشیدن بخیه صورت یک دختر بچه یا رها کردن چند بیمار به خاطر نداشتن هزینه درمان؛ همه این ها دست به دست هم داد تا جامعه پزشکی زیر ذره بین قرار بگیرد و نگاه انتقادی به آن زیاد باشد اما به قول معروف همه را که نباید بایک چوب زد. ما پزشکان خیر بسیاری هم داریم که حتی هزینه درمان و داروی بیمارشان را تقبل کرده اند و تعدادشان هم کم نیست.

«تلخ ترین خاطره دوران پزشکی تان؟»

در دوره دانشجویی استادی داشتیم خیلی بد اخلاق و سخت گیر بود و هر جا که شما را گیر می آورد، شروع می کرد به درس پس گرفتن؛ حتی در آسانسور هم دست از سرت بر نمی داشت یا توی بیمارستان در حضور دیگران سؤال می پرسید و اگر اشتباه می کردی شروع می کرد به داد و بیداد کردن جلوی بیمار و مردم؛ طوری که از خجالت نمی توانستی سر بلند کنی. این یکی از شرایط استرس زایی بود که با آن سروکار داشتیم.

«شیرین ترین خاطره دوران پزشکی؟»

در دوران دانشجویی در اصفهان من دوره خدمت

گپ و گفت

«از آنجا که جانباز ۷۰ درصد بودید، بر خورده اید دانشگاه با شما چگونگی بود؟»

بر خورده اساتید و دانشجو ها خوب بود؛ البته در دانشگاه اصفهان شبیه من ۶ جانباز ویلچری دیگر هم بودند که در رشته پزشکی تحصیل می کردند؛ یعنی این وضعیت برای شان تازه نبود.

«بی مهری هم دیده اید از مردم یا مسئولان؟»

بی مهری ها که زیاد است. همه جانبازان از زمان جنگ تا به امروز با این گونه مسائل، دست و پنجه نرم می کنند. برخی از این نامهربانی ها به خاطر نبود درک متقابل از وضعیت یک جانباز است و بخشی هم برمی گردد به سهل انگاری مسئولان و سوء مدیریت ها؛ مثلاً خاطرم هست در دوره بیماری مرا از بیمارستان شیراز به مشهد منتقل کردند. وضعیتم به حدی وخیم بود که مرا روی برانکارد به این طرف و آن طرف می بردند. در مشهد مرا پذیرش نکردند و مدتی روی برانکارد در انبار پوشاک بیمارستان بودم. نبود دارو و درمان صحیح هم از دیگر مشکلات مابود.

در زمان دانشجویی هم از آنجا که باید همه هماهنگی ها با بنیاد صورت می گرفت و همیشه سوء مدیریت هایی وجود داشت، با مشکلات زیادی روبه روهشیدیم؛ به طور مثال ژتون غذا از طرف بنیاد هماهنگ می شد و دانشگاه این را به ما می داد. مدتی این هماهنگی ها صورت نمی گرفت.

کادر دانشگاه هم در بیشتر مواقع به بهانه اینکه جانباز دانشگاه ما نیستید، از دادن ژتون غذا به ما خودداری می کردند. همین امر سبب شد که ما چند دانشجوی ویلچری ناچار بشویم برای سیر کردن خودمان در خوابگاه با وجود مشکلات جسمی فراوان آشپزی کنیم که این برایمان رنج و مشقات فراوانی ایجاد کرد.

«اینکه جانباز هستی، تأثیری در درک متقابل شما از بیمار داشته است؟»

گذران دوران طولانی مدت بیماری و تجربه شرایط سخت بیمارستان و بستری شدن، باعث شده تا به عنوان یک پزشک، نگاه متفاوت تری به بیمارانم داشته باشم. با صبر و حوصله بیشتری به حرف های شان گوش می دهم و از بهانه گیری یا ناله کردن شان خسته نمی شوم.

«بیماران تان از شما درباره علت اینکه روی صندلی چرخ دار نشستاید، سؤال می پرسند؟»

بله. در بیشتر مواقع در اولین برخورد با تعجب به من نگاه می کنند. بعد هم علتش را می پرسند و من هم می گویم که در جنگ قطع نخاع شده ام.

«بر خورده اید با شما بعد از شنیدن ماجرا، چگونه است؟»

این مسئله باعث می شود تا راحت تر با من ارتباط برقرار کنند. گاهی حتی درباره مسائل و مشکلات

اگر مردم کشور از تولید داخلی کشور شان استقبال نکنند، چه کسی باید کالای ایرانی را بخرد تا چرخ اقتصاد در مملکت بچرخد؟ خودباوری و اعتماد به تولید ملی می تواند دروازه ورود ما به پیشرفت و شکوفایی اقتصادی باشد. همین است که من به عنوان یک ایرانی تصمیم گرفتم و حالا سال هاست که فقط کالای ایرانی می خرم

